

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

(۱۸)

پیامبر اسلام فرمود: آیا نگاه می کنید که در دنیا چه رنگهای سپید، سیاه، سرخ، زرد، سبز، کبود موجود هستند؟! آیا باور مینمائید که هر يك اينها ضد دیگری است؟! زیرا دوجور از آنها در يك مورد جمع نمی شوند!! چنانکه حرارت، برودت بر خلاف همدیگرند، مانویان گفتند: آری.

فرمود: پس برای چه بشماره هر رنگی معتقد بگردگار قدیمی نشده اید؟! آیا بخیال شما هر ضدی نیازمند بخالق مستقلی نیست؟!
مشرکان خاموش شدند!!

آنگاه پیامبر فرمود: بعقیده شما چگونه نور و تاریکی باهمدیگر در این جهان اجتماع کردند، دست بدست هم داده و تشکیلات این دنیا را اداره نمودند؟! در صورتیکه طبیعت نور میل به بالا و بلندی دارد، طبیعت ظلمت مایل به پستی و پائین دارد!!
آیا دونفر که یکی بسوی شرق، دیگری بسوی غرب حرکت کند، پیوسته در سیر و حرکت هستند میتوانند در يك جا باهم دیدار کنند و گرد هم آیند(۱).

۱- باید توجه داشت که: منظور از نور و تاریکی و روشنایی و تاریکی مادی نیست، بلکه اشاره بیک مبده نورانی و روحانی و يك سر آغاز تاریکی است، روشن است که: این دو سر آغاز از هر جهت مخالف وضد همدیگر خواهند بود، در این صورت انتظام و ترتیب جهان شگفت-انگیز و ارتباط کامل و نقشه یکنواخت و حیرت انگیز موجودات با مخالفت ها، تضاد، برابر یکدیگر دو سر آغاز داشته باشند هیچگونه تناسب و سازشی نخواهند داشت!! نتیجه این برابری بهم خوردن نظم جهان و اختلال امور و مربوط نبودن مرتبه های موجودات و پیدایش دوجبهه مخالف و برابر خواهد بود.

مانویان گفتند : نه ممکن نیست !!

فرمود : پس چگونه نور و تاریکی توانستند با یکدیگر در این جهان طبیعت آمیزش و اجتماع و ارتباط داشته باشند؟! در صورتیکه نور بعقیده شما پیوسته بسوی بالا حرکت میکند ، تاریکی بسوی ضد و بر خلاف آن میشتابد ، آیا ممکن است بگوئیم که : این دنیا از اجتماع دوامری که دریک جا جمع نمیشوند ، حادث و تشکیل شده است !!؟

بنابراین ما باید بدانیم : نور و تاریکی هر دو حادث و مخلوق پروردگار توانای قدیم هستند ، و پیوسته در زیر فرمان و تدبیر او بسر میبرند .

مانویان ابراز داشتند : بما امان دهید تا در این باره اندیشه و دقت کنیم !!

احتجاج پیامبر بابت پرستشها !!

رسول اکرم بسوی بت پرستان عرب متوجه شد فرمود: شما برای چه از پروردگار جهان دست کشیده‌اید ، از این بت‌ها چرا پرستش میکنید .

گفتند : ما با این کار به پیشگاه خدا نزدیک میشویم !!

رسول اکرم فرمود : آیا این بت‌ها شنونده هستند؟! آیا از پروردگار اطاعت

میکنند؟! در برابر عظمت و بزرگواری او عبادت و پرستش مینمایند؟!

تا شما بوسیله کرامی داشتن و تعظیم آنها به پیشگاه یزدان نزدیک شوید

گفتند : هرگز !!

فرمود : مگر شما بادرست خود آنها را نتراشیده‌اید؟ پس لازم است آنها وسیله

شما که سازنده آن هستید به پیشگاه خدا نزدیک شوند ، بفرض اینکه پرستش غیر

پروردگار را روا باشد !! میباید آنها را در برابر شما بخاک افکند و پرستش کنند !!

آیا خداوند بزرگ جهان « که دانا بهمه گونه مصلحت و عاقبت امور مخلوق خود

میباشد ، تعیین تکلیف و وظیفه آنان تنها با اختیار اوست ، شما را باین گونه پرستش امر کرده است ؟!

بت پرستان پس از سخنان حضرت محمد ص با همدیگر اختلاف پیدا کردند . گروهی گفتند : خدا در هیکل های مردانی که بصورت این صنم ها بودند حلول کرده است ، نظر ما از توجه باین بت ها ، احترام و بزرگداشت آن هیکل ها است این اصنام درست برابر چهره های مردم پرهیزگار ، خدا پرست ساخته شده !! آخرین نظر ما تعظیم و احترام پروردگار است !!

دسته سوم گفتند : خدا هنگامیکه انسان را آفرید ، فرشتگان را برای سجده او امر کرد ، از این خوشبختی که بوسیله نزدیکی به پیشگاه خدا بود مایب بهره شدیم زیرا که در آن لباس هستی در تن نداشتیم ، برای جبران این کار صورت آدم را بچهره های رنگارنگ ساخته در برابر آنها بقصد تعظیم پروردگار کوچکی میکنیم (۱).

چنانکه شما در محراب های مسجد سجده میکنید به نیت اینکه با خانه کعبه برابری دارند ، در برابر خانه کعبه نیز به نیت تعظیم جلال و عظمت پروردگار نیایش و سجده مینمائید .

۱- دشت کوچکی که شهر بامیان افغانستان را در آن ساخته بودند جلگه پر آب با صفائی است و زوبروی آن دیوار بسیار بلندی از کوه های مرتفع جای دارد ، مجسمه های که از این دیوار سربلک افراشته بیرون آورده اند ، در برخی از این آشیانه ها مجسمه های ایستاده و بیشتر نشسته « چهارزانو » از بودا است که از همان سنگ بیرون آورده اند ، اطراف آن را تراشیده و تهی کرده اند ، شبها درهیک از این آشیانه ها مشعلی یا چراغی می افروختند و با آن تجملی که میدانیم بودا ئیمان در عبادت و مراسم دینی خود دارند در برابر این بت ها سرفرود می آوردند دست کم ده هزار شمله فروزان در شکم این کوه آسمان خراش بوده است « در چشمه تصوف در ایران تألیف استاد سعید نفیسی »

پیامبر فرمود: شما همگی راه اشتباه و گمراهی را پیمودید، از راه راست حقیقت و دانش منحرف شده‌اید.

خدا در چیزی حلول نمیکنند

پس از آن پیامبر متوجه بگروه اول بت پرستان شد که نخست از آنان پرسشها و ایرادها گرفته بود، فرمود: شما میگوئید پروردگار بزرگ در هیكل‌های جمعی که بصورت این بت‌ها بودند حلول نموده است (۱).

این سخن در نهایت مرتبه سستی و نادانی است! زیرا اگر خدا در چیزی داخل شده باشد!! میباید مانند مخلوق نیازمند، محکوم و حادث باشد (۲).

آیا پروردگار جهان در چیزی حلول کرد؟! محدود و محاط بآن چیز نخواهد

۱- در میان مجسمه‌های بودائی دیوار عظیم « بامیان افغانستان » دویت بسیار بزرگ هست که بچهارصد متر فاصله از یکدیگر آنها را در میان آشیان بزرگی از شکم کوه تراشیده و برجسته کرده‌اند.

اولی ۳۵ متر و دومی ۵۳ متر ارتفاع دارد، امروز در نتیجه تعرضهایی که پیدا است در دوره اسلامی بآنها کرده‌اند صورت و دست‌های گسترده هر دویت و پای چپ بت بزرگ شکسته است، تا قرن هفتم میلادی بامیان همان رونق را داشته و پیدا است که در آغاز دوره اسلامی که دین بودائی ازین سرزمین برافزاده این شهر مذهبی نیز از رونق افتاده و سرچشمه تصوف در ایران سعید نفیسی، « دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی »

۱- محدود شدن با حادث بودن متلازم هستند، زیرا حادث چیزی را گویند که نخست زمانی داشته، آغاز تاریخ آن روشن باشد، محدود آن چیزی است که ابتدا و انتهای داشته باشد گاهی محدود را بمحدود زمانی نیز می گویند، چون زمان و مکان عبارت از بعد « بضم اول » طول و عرض موجودات است از سوی دیگر آنچه قدیم و ازلی است از این دو بعد بیرون بوده و نسبتی با چیزی نداشته، و خود بطور استقلال دارای هستی و قدرت و توانائی است:

پس هر چه که در محیط این دو بعد پیدا شود بطور یقین ممکن و نیازمند، مخلوق و حادث خواهد بود!!

داخل کردن هر دو جهت را « بعد طولی و بعد عرضی » از برای حال ثابت می کند: زیرا از يك سو بواسطه محل خود محدود شده، و از سوی دیگر بدلیل تنبیر و تحول، تبدل از حالتی بحالت دیگر ثابت می شود محدودیت زمانی او چنانکه گفتیم که حرکت خود نشانه حدوث است!!

شد؟! آیا در صورت حلول امتیازی میان خدا و سایر خصوصیت هائی که در اجسام داخل میکنند «مانند رنگ، طعم، بو، نرمی، خشونت، سنگینی، سبکی» پیدا خواهد شد؟! (۱).
 باز در این صورت برای چه میگوئید که آن جسم محیط حادث، آنچه که حلول کرده، در محیط او واقع شده قدیم است؟! بایستی برعکس باشد!! یعنی محیط قدیم و محاطی که محدود باوشده است حادث باشد، چگونه میشود پروردگاری که آفریننده موجودات و همه ممکنات است نیازمند بمحل «آنچه در او داخل میکند» باشد؟! مگر خدا پیش از محل و پیش از موجودات جهان هستی بی نیازی و استقلاللی نداشت (۲)

(۱) دین هخامنشیان یعنی اعتقاد بخدایان متعدد باید دانست. آنچه از کتیبه های ایشان برمی آید بخدایان متعدد عقیده داشته اند - بازمانده ای از قدیم ترین دین نخستین آریاییان ایرانی یعنی پرستش نیاکان در آن زمان هنوز باقی است، در نورستان افغان هنوز همان اصول منتهی باتقیه و کتمان پایداریست و نوعی از پرستش نیاکان که بصورت اشکال و مجسمه های چوبی نموده میشود در نهان باقی است «سرچشمه تصوف در ایران تألیف استاد سعید نفیسی».

(۲) برای از بین بردن و تباہ کردن حلول خدا در چیزی برهناهاست.

۱- مرتبه های موجودات بهمگی فیضها، اشعه نور پروردگارند، داخل شدن خدا در یک موجود مانند جایگزین شدن آفتاب است در یک خانه کوچک که جایگاه تابش خورشید است!! این محال است و عقل باور ندارد!!

۲- معنای حلول جای گرفتن و بخود جای کردن است، این معنی تنها در جسمها، مادیات که نیازمند بمکان بوده، دارای حد، طول، عرض هستند تصور میشود کرد، با آنکه میدانیم یزدان از اندازه و نیاز به جا پاک و منزّه است.

۳- حلول کردن دلالت می کند بر ناتوانی، فنا، کوچکی، تسلیم، پناهنده شدن حال در برابر محل و حال و محل هر دو به تشدید لام، مانند حلول آب در نباتات. حلول طعم در خوراک، وارد شدن مسافر در خانه، در این صورت جا از برای قدیم و ازلی بودن و ثابت و برقرار شدن و بی نیازی و تأصل اولویت خواهد داشت، زیرا که حال در زیر قدرت و احاطه او قرار گرفت، امتیازات و شخصیت خود را تا اندازه ای از دست داده است.

بنابراین از هر راهی که تصور شود داخل شدن خدا در چیزی ممکن نیست و خرد

باور ندارد.